

نشریه نثر پژوهی ادب فارسی  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۴۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

بررسی ویژگی‌های سبکی سفرنامه «بستان‌السیاحه»  
( علمی - پژوهشی ) \*

دکتر عبدالله ولی‌پور<sup>۱</sup>، دکتر رقیه همتی<sup>۲</sup>

چکیده

بستان‌السیاحه اثر حاج میرزا زین العابدین شیروانی، یکی از مهم‌ترین آثار عصر قاجار است. این اثر دایرة‌المعارف مانند، علی‌رغم ارزشهای زیادی که دارد، چندان که باید و شاید شناخته و شناسانده نشده است. این جستار در پی آن است که این اثر را با رویکرد سبک‌شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد؛ بر این اساس، اثر مذکور به شیوه توصیفی و تحلیلی در سه سطح فکری، زبانی و ادبی مورد مطالعه قرار گرفته است. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که موضوع غالب در این اثر از منظر اندیشگانی، فلسفه و عرفان، تاریخ و جغرافیا، طب، نجوم، موسیقی، مذهب و نحله‌های مختلف فکری و مذهبی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و... است. از نظر زبانی، مقوله‌هایی چون ترکیبات بدیعی، واژه‌های هندی، نوادر لغات، حذف، کاربرد صورت قدیمی ماضی استمراری و... بسامد بالایی دارد و حضور انواع تجنیس و تسجیع و بهره‌گیری از انواع تشبیهات خیال‌انگیز و تناسب‌های گسترده و... شاخصه‌های اصلی سطح ادبی آن محسوب می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** زین العابدین شیروانی، بستان‌السیاحه، سفرنامه، تحلیل سبکی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۰۷

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۷/۰۲/۲۴

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور. (نویسنده مسئول)

Email: valipour@pnu.ac.ir.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور.

## ۱- مقدمه

بستان‌السیاحه یکی از مهمترین و آموزنده‌ترین سفرنامه‌هایی است که در دوره قاجار نوشته شده است. نویسنده این سفرنامه میرزا زین‌العابدین بن اسکندر شیروانی، ملقب به مست‌علیشاه است (شیروانی، ۱۳۹۵: شش). وی از عارفان شهیر طریقه نعمت‌الهی است و بیشتر عمر خود را در سفر گذرانده است. شیروانی در نیمه شعبان سال ۱۱۹۴ هجری در یک خانواده اهل علم در ولایت شماخی شیروان به دنیا آمد (همان: ۹۷۲). در پنج سالگی به همراه خانواده به کربلای معلای مهاجرت کرد (همان‌جا). در آنجا دوازده سال از محضر پدر و سایر علما، علوم رسمیه را آموخت (همان: ۹۷۳) در این روزگار بود که به مصاحبت بزرگان طریقه نعمت‌اللهی، از جمله سید معصوم علیشاه دکنی و نور علیشاه اصفهانی رسید و وارد طریقه فقر شد (همان: هفت). در هفده سالگی، با توصیه‌های مظفر علیشاه (معطر علیشاه) و به قصد «تمکین» سیاحت را آغاز کرد (همان، ۱۳۴۸: ۴۱۰ - ۴۰۹) و ۳۷ سال در سیر و سیاحت بود (همان، ۱۳۹۵: ۹۷۵). تا این که در زمان قطبیت مجذوب علیشاه و به امر وی و برای آماده شدن به منصب ارشاد، سفر را متوقف و در شیراز سکونت کرد. در سال ۱۲۳۵ هجری در شیراز تأهل اختیار کرد (همان: ۹۷۶)، به سال ۱۲۴۱ هجری موقع مهاجرت از شیراز به کربلا، در راه قمشه، به دستور حاکم آنجا، دست‌نوشته‌هایش را غارت کردند و سوزاندند. در سال ۱۲۴۷ شروع به نوشتن کتاب *بستان‌السیاحه* کرد و آن را در سال ۱۲۴۸ به اتمام رسانید. و بالاخره در سال ۱۲۵۳ هجری به همراه همسر رهسپار سفر حج بود که در جده درگذشت و بنا به وصیت خود - که هر جا جان به جان آفرین تسلیم کرد، خاکسپاری شود - در قبرستان «امنا حوا» دفن شد (همان: پانزده). از میرزا زین‌العابدین شیروانی آثاری چند به یادگار مانده است که عبارت‌اند از: ۱- کشف‌المعارف (رساله‌ای کوتاه در بیان عقاید نویسنده و شرح احوال خود و عارفان دین و عالمان اهل یقین). ۲- ریاض‌السیاحه (سیاحت‌نامه است که مشتمل بر یک خلد، چهار روضه و بهار است و در سال ۱۲۳۵ هجری نوشته شده است). ۳- حدایق‌السیاحه (سیاحت‌نامه‌ای است، متشکل از یک بوستان، بیست و هشت حدیقه و یک گلستان). ۴- *بستان‌السیاحه*: سیاحت‌نامه‌ای است که از ۲۸ گلشن و یک بهار تشکیل شده است. (ن. ک. همان: نوزده - بیست).

شیروانی در مدت ۳۷ سال، بخش اعظم قاره آسیا تا آسیای دور و جزایر پایین خط استوا، بخشی از اروپا و قسمتی از آفریقای شمالی را سیاحت کرد و بلاد و سرزمین‌های مختلف را دید و با هر صاحب‌فکری از مذاهب مختلف اسلام، مسیحیت، زرتشتی، هندویی، مزدکی و ... به مباحثه پرداخت و همان‌طوری که خود نیز خاطرنشان می‌کند از مجموعه یادداشت‌هایی است که طی سفرهای خویش گردآورده بود، کتاب بستان‌السیاحه را تألیف کرده است: «احوال و اوضاع هر دیار را ضبط می‌نمود و در هر سرزمینی، اهل یقینی و محقق‌ی ملاقات می‌شد، حالات و مقالات او را به قید کتابت درآورده و جمع می‌کرد به قصد آن که ... آن را ترتیب نموده، کتابی سازد» (همان، ۱۳۴۸: ۳۷۷ - ۳۷۶) ولی در یورش مأموران حاکم قمشه به منزل وی، و غارت اموالش، بخشی از این یادداشت‌ها از بین رفت و از باقی‌مانده آن یادداشت‌ها و آن چه در حافظه خویش ضبط کرده بود، این سفرنامه‌ها نوشته شد. (همان، ۱۳۹۵: نه). این کتاب که در حقیقت شرح سلوک معنوی سالکی است که مطلوب اصلی‌اش معرفت حق و نفس است، به نام محمدرضا میرزا، از شاهزادگان قاجار نوشته شده است (همان: هجده).

#### ۱-۱- بیان مسئله

پژوهش حاضر ویژگی‌های سبکی کتاب بستان‌السیاحه را مورد مطالعه قرار می‌دهد تا با بررسی دقیق آنها، نخست شاخصه‌های اصلی این اثر را مشخص، سپس کارآمدی هر یک از این شاخصه‌ها را با توجه به تجزیه و تحلیل‌های انجام یافته، استنتاج کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که شیروانی جهت مفید فایده بودن و جذابیت بخشیدن به اثر خود، از انواع شگردها بهره برده است که در این مقاله به تحلیل و بررسی اهم آنها می‌پردازیم.

#### ۱-۲- پیشینه پژوهش

جست‌وجوهای انجام‌یافته در خصوص پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که درباره بستان‌السیاحه، غیر از تصحیح انتقادی منیژه محمودی از این اثر بر اساس شش نسخه شناسایی شده در ایران، تحقیق شایان توجهی انجام نگرفته است. تنها نوشته‌ای که در این زمینه به دست آمد، «نقد کتاب بستان‌السیاحه» است، که در شماره ۱۸۲، آذرماه ۱۳۹۱ کتاب ماه ادبیات چاپ شده است. و این نوشته نیز در حقیقت «گزارشی» است از نشست سه شنبه ۲۱ تیرماه ۱۳۹۱ در مرکز فرهنگی شهر کتاب، با شرکت مصحح، شهرام پازوکی،

حسین ابوالحسن تنهایی، که به نقد و بررسی این تصحیح می‌پردازند. با توجه به این که تا به حال کتاب ارزشمند *بستان‌السیاحه* از منظر سبک‌شناسی مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته، اهمیت انجام این پژوهش مشخص می‌شود.

### ۱-۳- روش و ضرورت تحقیق

با توجه به این که کتاب *بستان‌السیاحه* تا به حال از هیچ جنبه‌ای مورد مطالعه قرار نگرفته است، لذا در این تحقیق که مبتنی بر شیوه‌توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای است، سعی شده تا شاخصه‌های سبکی این اثر ارزشمند در سه سطح فکری و زبانی و ادبی، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و برای این کار ابتدا مصداق‌های پربسامد را استخراج کرده، سپس آنها را در گروه‌های متفاوت طبقه‌بندی کرده، سپس به تحلیل یافته‌های خود پرداخته‌ایم.

### ۲- بحث

#### ۲-۱- معرفی مختصر کتاب و مؤلف

بهار در معرفی این اثر می‌نویسد: «*بستان‌السیاحه* حاج زین‌العابدین شیروانی را نمی‌توان یک کتاب علمی خاص نامید، زیرا بقدری مطالب متفرقه از تاریخی و روایات در آن انباشته شده که حال جُنگ را پیدا کرده است» (بهار، ۱۳۷۶: ۳/ ۱۳۰۸). چاپ‌های سنگی که در بیش از یکصد و بیست سال پیش، یعنی در سال ۱۳۱۵ هجری از این اثر شده، حاکی از اهمیت و مورد اقبال بودن آن دارد. این سفرنامه که حاصل سیاحت سی و هفت ساله میرزا زین‌العابدین شیروانی است، شامل یک سیر و بیست و هشت گلشن و یک بهار است. مؤلف در ابتدا خود را معرفی می‌کند و از مهاجرت خانواده خود به عتبات عالیات و شروع به تحصیل و آغاز سیاحت خود، سبب تألیف «*بستان‌السیاحه*»، صحبت می‌کند و سپس وارد گلشن‌ها می‌شود. گلشن‌های بیست و هشت‌گانه، هر کدام به یکی از حروف ابتهی عربی اختصاص یافته‌اند. با توجه به این که چهار حرف «پ، چ، ژ، گ» در بین حروف عربی وجود ندارد، بنابراین، این حروف به ترتیب در اثنای حروف «ب، ج، ز، ک» آورده شده است و در ذیل هر یک از حروف و گلشن‌های مربوطه، به توصیف بلاد و سرزمین‌هایی که در طی سیاحت آنها دیده، پرداخته است و در مورد موقعیت جغرافیایی، وابستگی‌های اقلیمی آن شهر، تلفظ دقیق آن، وجه تسمیه و اسامی قدیمی بلاد، زبان، جاذبه‌ها و

محصولات خاص، تاریخچه آن شهر، طوایف ساکن در آن شهر، مذهب مردم، خلق و خوی، آداب و رسوم، اماکن تاریخی، شخصیت‌های بزرگ علمی آن بلاد و... پرداخته است.

نویسنده در اثنای ذکر بلاد و سرزمین‌ها، ضمن این که به بهانه‌های مختلف به آیات و احادیث و کلام مشایخ و... استشهد می‌کند و از شعر شعرای مختلف بهره می‌گیرد، گاهی نیز موقع ذکر بلاد، اگر آن شهر و سرزمین، شخصیت علمی و مذهبی و ادبی مشهوری داشته، که در قرون ماضی بوده، در این صورت فقط به ذکر احوال آن افراد می‌پردازد، ولی اگر آن افراد در قید حیات بوده‌اند، مؤلف نزد ایشان شرفیاب می‌شود و در مورد رشته‌ای و علمی که آن شخص تبخّر داشته، با وی وارد بحث شده، یا از وی سوالی می‌پرسد و وی به شکل مفصل در آن خصوص صحبت می‌کند و مؤلف از این طریق، گاهی مباحث شاذی را در زمینه‌های مختلف فلسفی و عرفانی (ن.ک. شیروانی، ۱۳۹۵: ۷۰۰-۸۰۰)، مذهبی (ن.ک. همان: ۱۷۷۳-۱۷۷۴ و ۱۷۸۰-۱۷۸۵)، طب (ن.ک. همان: ۶۶-۷۱)، نجوم (ن.ک. همان: ۱۴۶-۱۷۳)، خاصیت حروف (ن.ک. همان: ۴۲۳-۴۱۲)، چهره‌شناسی (ن.ک. همان: ۱۶۰۵-۱۶۰۱)، علم اعداد (ن.ک. همان: ۱۲۸۰-۱۲۷۱)، اخلاق (ن.ک. همان: ۱۲۳۵-۱۲۰۵)، ادیان و فرقه‌ها غلات: (ن.ک. همان: ۱۱۷۴-۱۱۷۱)، عیسویان: (ن.ک. همان: ۵۲۱/۱-۵۱۰)، زرتشتیان: (ن.ک. همان: ۴۷۶-۴۵۷)، مهابدیان و سمرادیان: (ن.ک. همان: ۳۰۷-۲۸۶) و... ثبت و ضبط می‌کند که در نوع خود کم‌نظیر است.

بعد از گلشن‌های بیست و هشت‌گانه، «بهار» شروع می‌شود که آن نیز مشتمل بر چهار «گلزار» است؛ گلزار اول به تعبیر خواب اختصاص دارد. مؤلف روزی در بندر اسکدار، شخصی را ملاقات می‌کند که در فن تعبیر خواب و تأویل، یگانه روزگار بود و از وی می‌خواهد که فصلی در مورد تعبیر خواب بیان کند. در این قسمت نیز الفاظ بر اساس حروف ابتری تنظیم شده‌اند و اغلب تعبیرها از قول امام صادق (ع)، دانیال نبی، ابن سیرین، کرمانی و جابر مغربی، بیان شده‌اند. گلزار دوم به ذکر اسامی منازل اختصاص دارد، در این بخش مؤلف فواصل بلاد را از یکدیگر بیان کرده است که با واحد «فرسخ» از مقدار فاصله بلاد مشهور یاد می‌کند و تعداد «مرحله» در شهرها، در حقیقت تعداد آبادی‌های واقع شده

در بین آن دو شهر را مشخص می‌کند. گلزار سوم به اخبار متفرقه و حکایات مختلف بر سبیل اجمال اختصاص یافته است و نهایتاً گلزار چهارم در ختم کتاب است.

## ۲-۲-ویژگی‌های سبکی

در تجزیه و تحلیل متون ادبی از لحاظ سبک‌شناسی، برای آنکه بتوانیم بر اجزای متشکله متن اشراف پیدا بکنیم، نظر منتقدان این است که متن را از سه دیدگاه فکر، زبان و ادبیات مورد مذاقه قرار دهیم. (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۵۳). نظر به این که این روش یکی از ساده‌ترین و در عین حال علمی‌ترین راه‌های تجزیه و تحلیل سبک‌شناسانه متون است، ما نیز با بهره‌گیری از این شیوه به بررسی ویژگی‌های سبکی بستان‌السیاحه می‌پردازیم.

### ۲-۲-۱- سطح فکری

کلام تجلیگاه جهان درونی نویسنده و طرز دریافت‌های اوست و همانطوری که امرسون می‌گوید: «سبک، صدای ذهن نویسنده است» (همان: ۱۸). زین‌العابدین شیروانی موقعی که به بلاد مختلف می‌رسید، سراغ شخصیت‌های علمی و مذهبی را می‌گرفت و اگر آن عالم در قرون ماضی زندگی می‌کرد، در این صورت به ذکر احوال آن افراد می‌پردازد، ولی اگر آن افراد در قید حیات بوده‌اند، مؤلف نزد وی شرفیاب می‌شود، و در مورد رشته‌ای و علمی که آن شخص تبخّر داشته، با وی وارد بحث شده، یا از وی سوالی پرسیده، وی نیز به شکل مفصل در آن خصوص صحبت می‌کرد، شیروانی از این طریق گاهی مباحث شاذی را در زمینه‌های مختلف ثبت و ضبط کرده که در نوع خود کم‌نظیر است. بر این مبنا موضوعات و مضامین غالب در کتاب بستان‌السیاحه به شرح ذیل است (جهت مشاهده فراوانی سطوح فکری به نمودار شمار (۱) مراجعه شود)

۲-۲-۱-۱- **جغرافیا و تاریخ:** با توجه به این که موضوع کتاب *بستان‌السیاحه*، سفرنامه است، از این روی، قهراً موضوع اصلی آن ذکر جغرافیا، و تاریخ بلاد خواهد بود. بنابراین شیروانی در وهله اول به تشریح اقلیم‌های هفتگانه می‌پردازد، سپس بلاد و آبادی‌ها را به ترتیب حروف ابثی و طی بیست و هشت «گلشن» معرفی می‌کند. نویسنده به این منظور، ابتدا تلفظ دقیق اسامی بلاد را با مشخص کردن اعراب آنها مشخص می‌کند و سپس موقعیت جغرافیایی، آب و هوا، محصولات عمده، زبان، تاریخ و اشخاص معروف و... را

بیان می‌کند. مثلاً در ذکر «مزینان» می‌نویسد: «به فتح میم، و زا مع الیا و نون مع الالف و سکون نون ثانی، قصبه‌ای است از قصبات خراسان و محلی است بهجت توأمان. قرب پانصد خانه در اوست و چند پاره قریه مضافات اوست. آبش از کاریز و هوایش فرح‌انگیز. در زمین هموار واقع و جوانب آن واسع است. از مضافات سیزوار. و مردمش مذهب امامیه دارند. راقم مکرر دیده است» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۷۱۵).

از نظر تاریخی نیز گاهی مسائلی مطرح می‌شود که در نوع خود بی‌نظیر و قابل تأمل هستند؛ مثلاً در ذکر «رودآور»، دارالاماره تویسرکان می‌نویسد: «گویند اصل خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی از آنجا بوده و در شیراز نشو نما یافته. این رباعی را بر مدعای خود دلیل کنند:

مقبول همه خواص و مشهور عوام      خوش‌لهجه و موزون حرکت، بدر تمام  
در خطه شیراز به نام است مدام      رودآوری و محمد و حافظ نام  
(همان: ۸۹۵-۸۹۶)

نیز در مورد پیشینه و قدمت بلاد (ن.ک. همان: ۲۸۱)، محصولات ممتاز بلاد: مس کاشان(همان: ۱۴۱۵)، شال گواشیر(همان: ۱۴۹۱)، پسته اشتران(همان: ۹۶۷) زاج سیاه قزوین (همان: ۹۰۶)، انجیر و انار ساوه (همان: ۹۱۸).

۲-۱-۲-۲- فلسفه و عرفان: با توجه به این که شیروانی از درویش نعمت‌الهی بود، (ر.ک. بهار، ۱۳۷۶: ۳/ ۱۳۰۸) لذا به مسائل عرفانی و فلسفی، علاقه وافری داشته و این اندیشه در بستان‌السیاحه بسامد بالایی دارد و از مهمترین خصیصه‌های سبکی آن حساب می‌شود. «شیخ ابوبکر کتانی مقامات و منازل اهل سلوک را صد اصل گردانیده و هر یک از آن اصل را متفرع نموده است بر ده دیگر که مجموع آن اصلاً و فرعاً هزار مقام است» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۷۰۰-۷۰۱). یا در جای دیگر می‌نویسد: «خواجه عبدالله انصاری، مقامات را بر ده باب قرار داده و هر یک از ده را بر اقسام ده دیگر متفرع گردانیده...» (همان: ۷۰۱) و در ادامه در مورد اصطلاحاتی چون سماع، خوف، ورع، تبئل، رغبت، رجا، مراقبه، اخلاص، تهذیب، تفویض، تفرید، بسط، سکر، ذوق، فقر، غنا و... توضیح می‌دهد (ن.ک. همان: ۷۰۱-۸۰۰). نیز ن.ک. «وحدت وجود (همان: ۱۰۰۳-۱۰۰۶)، توصیف

شیطان (همان: ۴۴۰ - ۴۴۷)، تشبیه، تعطیل، قدر، جبر و اختیار (همان: ۸۴۱ - ۸۴۶)، ذکر حلقه‌های درویشی (همان: ۹۷۲ - ۹۷۶)، ذکر خفی (همان: ۱۲۳۹ - ۱۲۴۴)، تحقیق تفکر (همان: ۱۲۴۴ - ۱۲۵۳) و ...

۲-۱-۳- مذهب: یکی دیگر از سطوح اندیشگانی *بستان‌السیاحه*، اطلاعات مفیدی است که در خصوص مذاهب مختلف و فرقه‌های مختلف آنها به مخاطب می‌دهد. مثلاً در مورد حقیقت مذهب وهابی می‌نویسد: «مذهب وهابی محدث نیست و چون ... محمد ابن عبدالوهاب آن طریقه را رواج داد، لاجرم بر زبان مردم چنین افتاد، والا تازه نیست... اعتقاد او این است که ... شفاعت انبیا و اوصیا و اولیا کلام بی‌معنی است و گنبد و بارگاه بر سر قبور انبیا و اوصیا ساختن بدعت است...» (همان: ۱۷۷۳ - ۱۷۷۴). نیز ر.ک. «ذکر مذهب زیدیه» (همان: ۱۹۴۲ - ۱۹۴۸)، «غلات و مذهب ایشان» (همان: ۱۱۷۱ - ۱۱۷۴) و ... و بحث در مورد انواع فرقه‌ها و سلسه‌ها، از جمله: «مهبادیان» (همان: ۲۸۶ - ۲۹۵)، «جمشاسیان» (= جمشایی) (همان: ۳۰۱ - ۳۰۲)، «سمرادیان» (= وهمیه و خیالیه) (همان: ۳۰۲ - ۳۱۷)، «یزیدیان» (همان: ۳۳۴ - ۳۳۵)، «ابلیسیان» (همان: ۳۴۳ - ۳۴۵)، «بکناشیه» (همان: ۴۵۰ - ۴۵۳)، «ذهبیه» (همان: ۸۷۰ - ۸۷۲) و ...

۲-۱-۴- طب: در کشور هند، به دیدار «میان فیض‌الدین» نایل شد و از وی سوال نمود که ظهور علم طب از کیست؟ و ایشان به صورت اجمال در این مورد توضیح داد و در خصوص دوی برخی از امراض و داروها از جمله درمان چشم و بواسیر و مرهم رال و معجون مبهی و... توضیح داد (ن.ک. همان: ۶۵ - ۷۱) همچنین در جایی دیگر در مورد «اختلاجات اعضا» به صورت اجمال سخن می‌گوید. (ن.ک. همان: ۱۷۳ - ۱۷۶).

۲-۱-۵- نجوم: در *آناطولی* به حضور «مولانا دانشمند» می‌رسد، و از وی می‌خواهد که از قواعد نجوم و تقویم، و اختیارات ایام فرس و تازی، فصل بیان دارد، و ایشان نیز به شکل مفصل در خصوص «حروف جمل و مراتب اعداد و عدد بروج منطقه فلک البروج»، «کواکب سبعة سیاره و بیوت کواکب»، «شرف کواکب و مدت مکث آفتاب در بروج»، «نظرات خمسه و اجرام سیارات»، «ساعات شبانه‌روزی و نسبت کواکب به ایام هفته»، «حالات قمر و اختیارات ایام فارسی و عربی» و... توضیح می‌دهد (ن.ک. همان: ۱۴۵ - ۱۷۳).



۲-۲-۱-۶-چهره‌شناسی: این موضوع یکی از شادترین و کم‌سابقه‌ترین مواردی است که در این کتاب به آن اشاره شده است. مثال: «سر بزرگ دلیل همت عالی است و سر خُرد دلیل کم‌عقلی است» (همان: ۱۶۰۱). یا: گردن کوتاه دلیل عقل است و مکر و عیاری است و گردن باریک دراز دلیل حماقت است» (همان: ۱۶۰۳). نیز (ن.ک. همان: ۱۶۰۱ - ۱۶۰۵) ۲-۲-۱-۷-خاصیت حروف و اعداد: خاصیت حروف و اعداد نیز همانند مبحث چهره‌شناسی، از جمله مباحث شاذی است که در این کتاب به آن پرداخته شده است و در علوم غریبه از جمله سحر، جادو، طلسم، رمل، جفر و... کاربرد دارد. شیروانی در شهر بُرسه، شیخ امین‌الدین افندی را دیدار می‌کند و از وی در خصوص خواص حروف سوال می‌کند و ایشان فصل مشیع در این خصوص بیان می‌کنند. (ن.ک. همان: ۴۱۲ - ۴۲۳) مثلاً در خصوص خاصیت حرف «خ» می‌نویسد: «اگر کسی خواهد که از غایب خبر یابد، ششصد بار بخواند و به آن جانب دمد که غایب آنجاست، به زودی خبر وی برسد» (همان: ۴۲۰). یا در مورد خاصیت حرف «ط» می‌نویسد: «اگر کسی خواهد که از میان دشمن به سلامت رود، باید که به هر ناخن خود این حرف بنویسد و در اثنای نوشتن ده بار به یک نفس بخواند، به سلامت گذرد» (همان: ۴۲۱). نویسنده در سفر قاهره نیز به دیدار شیخ محمد بن شیخ قاسم نایل می‌شود و از وی در باب علم اعداد (جفر و رمل) سوال می‌کند و ایشان نیز فصلی مستوفی در این خصوص بیان می‌کنند. (ن.ک. همان: ۱۲۷۱ - ۱۲۸۰) مثلاً در خواص مخمس می‌نویسد: «اگر حاصل نام طالب و مطلوب را در آن درج کنند، مطلوب به جانب طالب مایل گردد و محبت پیدا کند» (همان: ۱۲۷۹).

۲-۲-۱-۸-تعبیر خواب: با توجه به این که خواب در زندگی عرفا تاثیر بسزایی دارد و این طایفه خواب را یکی از شاخه‌های پیامبری می‌دانند، از این روی، شیروانی مخاطبان کتاب خود را از این علم نیز بی‌نصیب نگذاشته است و وقتی که در بندر اسکدار، شخصی را ملاقات می‌کند که در علم تعبیر خواب یگانه روزگار بود، از وی می‌خواهد که فصلی در مورد تعبیر خواب بیان کند. اغلب تعبیرها از قول امام صادق(ع)، دانیال نبی، ابن سیرین، کرمانی و جابر مغربی بیان شده‌اند. (ن.ک. همان: ۱۹۶۵ - ۲۰۸۴). مثال: «دانیال گوید که آفتاب در خواب، پادشاه باشد و دلیل کند بر بزرگی و خلیفه» (همان: ۱۹۶۸). یا: «حضرت

صادق(ع) فرماید که پشم، مال حلال باشد و اگر ببیند که از پشم، بستری خرید، زنی توانگر خواهد» (همان: ۱۹۸۶).

۲-۲-۱-۹- موسیقی: شیروانی در گجرات «میان سیف‌الدین» را - که کمتر کسی در علم موسیقی به برابری او می‌رسید- ملاقات می‌کند، و از وی می‌خواهد که در خصوص مخترع موسیقی، پرده‌ها و دستگاه‌های موسیقی، اصل و منشأ آن، آواز خوش و سماع و... توضیح بدهد (ن.ک. همان: ۱۴۶۵ - ۱۴۸۴). مثال: «جمعی گفته‌اند مخترع آن فیثاغورث بود... بعد از فیثاغورث جمعی زیاده کرده، دوازده پرده ساختند به عدد دوازده برج ترتیب دادند... آن دوازده دستگاه او محتوی است بر دوازده گوشه و مقام و شعبه...» (همان: ۱۴۶۶ - ۱۴۶۷).

۲-۲-۱-۱۰- مردم‌شناسی: با توجه به این که شیروانی حدود سی و هفت سال در اقصا نقاط کره خاکی سفر کرده بود و با مردمان بلاد مختلف نشست و برخاست‌هایی کرده بود، از این روی با آداب و رسوم، خلق و خوی، شیوه زندگی، زبان و... آنها آشنایی کامل یافته بود، لذا وقتی که به توصیف بلاد می‌پردازد، به این موارد نیز گریزی می‌زند.

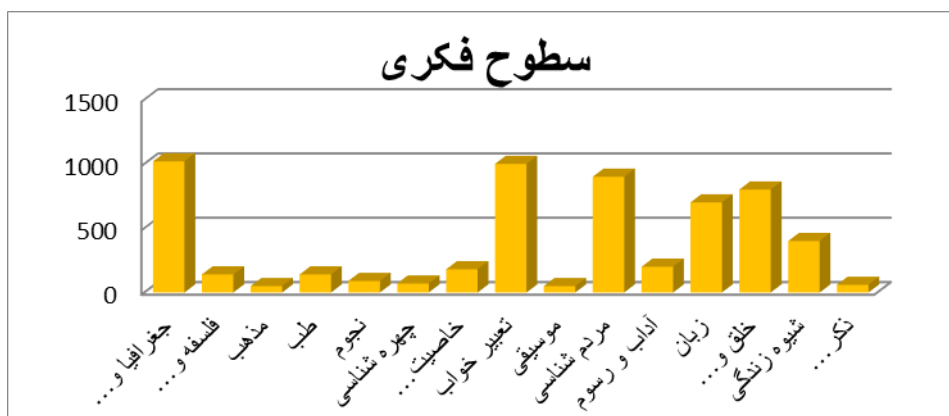
۲-۲-۱-۱۱- آداب و رسوم: در ذیل ذکر اردستان می‌نویسد: «مردم آنجا را عادت چنان است که شغال را از مأكولات به رسم باج چیزی دهند. اگر ندهند، ثمرات بساتین و باغات را نقصان فاحش رسانند. چون چیزی از مأكولات مانند جگر و غیره دهند، باغات از اذیت سالم و محفوظ ماند» (همان: ۲۰۶). یا در ذیل ذکر ارس می‌نویسد: «در عجایب المخلوقات مذکور است که اگر معلول به علت رشته... از آن رود بگذرد، به شرط آنکه پایش تا زانو در آب باشد، همان لحظه... آن علت زایل گردد» (همان: ۲۱۲).

۲-۲-۱-۱۲- زبان: نویسنده، ذیل ذکر بلاد، به اقوام ساکن در آن بلاد و زبان رایج در آنجا اشاره می‌کند، مثلاً در ذکر قونیه می‌نویسد: «همگی ترک زبان و به غربا مهربان...» (همان: ۱۳۷۶). و... .

۲-۲-۱-۱۳- خلق و خوی: در ذکر نشابور می‌نویسد: «مردمش همگی شیعه‌مذهب و خوش‌احوال و ستوده‌افعال، و از فسق و فجور به غایت احتراز دارند و از معاصی کبیره اجتناب لازم شمارند» (همان: ۱۷۷۹). یا در ذیل ذکر شگی می‌نویسد: «همگی سفیدچهره و از متاع حسن جمال با بهره‌اند» (همان: ۹۶۸).

۲-۲-۱-۱۴- شیوه زندگی: ذیل ذکر شکاری می‌نویسد: «نام طایفه‌ای است از طوایف عرب و ساکن فارس و صحرائشین‌اند» (همان: ۹۶۹) یا در خصوص زرقان می‌نویسد: «مردمش شیعه‌مذهب، و خالی از مردمی نباشند و بیشتر ایشان مکاری و جولاه باشند» (همان: ۹۰۷).

۲-۲-۱-۱۵- ذکر عجایب و علوم غریبه: شیروانی در این خصوص یا در مورد ظرایف علوم غریبه توضیح می‌دهد. مثال: اکسیر و کیمیا (ر.ک. همان: ۱۳۲-۱۳۸)، علم نیرنج و طلسمات (همان: ۲۲۰-۲۲۱)، یا در مورد اتفاقات عجیب و نادری که به وقع پیوسته و شیروانی به چشم خود دیده، و یا از شخص موثقی شنیده، توضیح داده است. مثال: آتشکده بادکوبه (همان: ۳۸۵-۳۸۶)، ذکر الوند (همان: ۳۳۳)، نیز (ن.ک. همان: ۲۰۶، ۲۱۲، ۸۸۵، ۹۱۸، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۷۹).



نمودار شماره (۱): فراوانی سطح فکری

### ۲-۲-۲-۲- سطح زبانی:

سطح زبانی، مقوله گسترده‌ای است و از سطح کوچکتر آوایی، لغوی و نحوی، قابل بررسی است. بستان‌السیاحه از نظر آوایی مقوله قابل طرحی ندارد، لذا دو سطح لغوی و نحوی را در این قسمت مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم. (جهت مشاهده فراوانی سطوح زبانی به نمودار شمار (۲) مراجعه شود).

۲-۲-۲-۱- ترکیبات بدیعی: یکی از مهمترین و پربسامدترین شگردهای زبان در این اثر آن است که زین‌العابدین شیروانی با پیوند زدن الفاظ به یکدیگر و ساخت ترکیب‌های

هنری گوناگون، زیبایی و ادبیت خاصی به اثر خود داده است. مثال: فرمان فرمای (همان: ۳۴۷)، صدق سمات (همان: ۱۶)، شجاعت دثار (همان: ۱۸)، بلاغت نشان و معرفت بیان (همان: ۲۳)، جهالت اساس (همان: ۲۵)، بی معنی نسبت (همان: ۲۶)، معرفت تخمیر (همان: ۳۱)، حکمت دثار و معرفت شعار (همان: ۱۳۲)، حکمت مصیر (همان: ۵۴)، معرفت مصیر (همان: ۳۶، ۸۱۳، ۸۴۹)، فضیلت مصیر (همان: ۷۴)، گردون احتشام (همان: ۸۷۵)، فضیلت - طراز و بهجت طراز (همان: ۸۷۳)، رسالت مآب (همان: ۸۶۲)، بهجت مطاف (همان: ۶۸۳)، حقیقت طراز (همان: ۶۳۵)، قصبه بنیان (همان: ۹۰۶)، قدمت اساس (همان: ۹۵۰)، صفوت - تخمیر (همان: ۱۰۰۹)، بهجت مشام (همان: ۱۰۸۱)، مهرتنویر (همان: ۱۰۸۵، ۱۱۵۹)، مسرت - طراز (همان: ۱۰۸۵)، معرفت توأم (همان: ۱۱۵۹)، بهجت موفور (همان: ۱۱۵۹)، قمراعتلا (همان: ۱۰۰۹)، بهجت قرین (همان: ۱۸۴)، بهجت انباز (همان: ۲۰۷)، ثریا مقام (همان: ۳۵۳)، معرفت آیات (همان: ۲۵۲)، معرفت نیوش (۵۰۷)، حسداندیشه (همان: ۵۴۲)، بلاغت شعار (همان: ۵۵۳)، معرفت سماط (همان: ۴۵۷)، مسرت موفور (همان: ۳۶۸ و ۵۶۷) و ...

۲-۲-۲-۲-۲ ریشه شناسی: یکی از کارهای ارزشمندی که در این اثر توجه هر مخاطبی را به خود جلب می کند، ریشه شناسی اسامی برخی از بلاد و اقوام است. مثال: «شاهسون» نام طایفه ای است که در زمان شاه عباس ماضی ظهور یافت. ... جمعی از گروه نمک به حرامان قزلباشیه بر شاه عباس خروج کرده، پای جرأت و جسارت پیش نهادند. شاه عباس فرمود: «شاهی سون گلگون» یعنی هر که شاه را دوست دارد، بیاید. لهذا از هر فرقه آمده، طاغیان را شکست دادند. پادشاه آن جماعت را شاهسون نام نهاد» (همان: ۹۶۴) یا در ذکر ایروان می نویسد: «چخور سعد نیز او را گویند. چه که در شیب و گودی واقع شده، و چخور در لغت ترک شیب را گویند» (همان: ۳۶۹) نیز (ن.ک. اصطخر: ۲۸۱، دنزلی: ۸۴۸، اتک: ۱۸۶، اوژکند: ۳۶۵، تاشکند: ۵۴۱، ۱۰۷ و ...).

۲-۲-۲-۳-۳ نوادر لغات: نوادر لغات در بستان السیاحه، بسامد بالایی دارد و می توان آن را یکی از خصیصه های سبکی نویسنده تلقی کرد. این لغات، اغلب واژه هایی هستند که کاربرد آنها در آن برهه زمانی، غرابت استعمال شمرده می شود. مثال: دُ سوم (همان: ۱۷۸۳): چربش ها، چربی (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل همین مدخل)، پرگنه (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۸۱۷): دهات، زمینی که از آن مال و خراج گیرند (داعی الاسلام، ۱۳۶۲: ج ۲: ذیل همین مدخل)،

اَلْکَا (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۸۸۵): اولکه، سرزمین، وطن (داعی الاسلام، ۱۳۶۲، ج ۱، ذیل همین مدخل) هَرَمَان (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۹۰۳): جمع هَرَم، اهرام مصر (داعی الاسلام، ۱۳۹۵: ج ۵: ذیل مدخل هَرَم)، ییلامشی و قشلامشی (شیروانی، ۱۳۹۵: ۹۰۸، ۹۷۱ و ۱۲۵۸) ییلاق و قشلاق کردن (دهخدا، ۱۳۹۵: ذیل مدخل قشلامشی)، اَلْوَار: جمع گُر (داعی الاسلام، ۱۳۶۲: ج ۱: ذیل همین مدخل)، تیامن و تیاسر (شیروانی، ۱۳۹۵: ۹۵۹ - ۹۶۰): به راست رفتن و به چپ رفتن (داعی الاسلام، ۱۳۶۲، ج ۲: ذیل همین مدخلها)، شنبَر: بیوت محیطه هر لوح (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۲۷۴)، زَنْدَبَار: کشتن حیوان بی آزار (شیروانی، ۱۳۹۵: ۲۸۹)، تَنْدَبَار: کشتن حیوان سباع و ضارّ (همانجا)، شَمِیدَن (همان: ۱۲۰۰): بوییدن، بو شنیدن (رامپوری، بی تا، ج ۱: ذیل همین مدخل)، و خَشُور: پیغامبر (شیروانی، ۱۳۹۵: ۲۹۴ - ۲۹۵)، سیمپاری: رمز گوی (همانجا) و...

۲-۲-۲-۴-واژه‌های هندی: با توجه به این که شیروانی مدت مدیدی در شرق آسیا بوده، نشست و برخاست با مردم آنجا سبب شده که تعداد زیادی از واژه‌های هندی در ذهنش رسوب کند، و وقتی که در مورد آن نواحی صحبت می‌کند، از آن کلمات در کلامش استفاده نیز استفاده کند. مثال: «... میان (= آفا) سهراب، حاکم آن جاست...» (همان: ۱۹۰)، «... به شغل مودی گری اشتغال می‌نمود. (همان: ۳۴۷): مُودی: متصدی انبار غلات و حبوب. مثال‌های دیگر: پون آباری: مرتاض (همان: ۳۴۸)، جتان: روستایان (همان: ۳۴۸)، سدهان: اوتاد، پیران (همان: ۳۴۸)، سِنکان: مریدان (همان: ۳۵۰)، سِنک: شیر (همان: ۳۵۳)، تانده: قریه (همان: ۵۴۲)، پندق: عالم و دانا، و رکیسر: مرتاض و مجاهد و کامل است (همان: ۹۲۳). پرکنه: ناحیه و بلوک (همان: ۵۲۷).

۲-۲-۲-۵-نحو زبان: نحو یعنی طرز قرار گرفتن اجزای جمله. وقتی اجزای جمله را پس و پیش کنیم، هر چند احتمالاً معنی کلی جمله تغییر نکند، ولی مسلماً تأثیر بلاغی جمله دگرگون خواهد شد (ن.ک. شفیع کدکنی، ۱۳۸۰: ۹۳ - ۹۴). پربسامدترین کارکردهای نحوی در بستان‌السیاحه عبارتند از: ۱- پیش و پس کردن اجزای جمله، ۲- حذف ارکان جمله، ۳- کاربرد ساختار قدیمی افعال.

۲-۲-۵-۱- ذکر صفت مسند بعد از فعل ربطی: «[میامی] قریه‌ای است فرخنده-پی» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۷۶۲)، یا: «[نیل] نام رودی است مشهور» (همان: ۱۸۵۳).

۲-۲ - ۲ - ۵ - ۲- ذکر متمم قیدی بعد از فعل ربطی: «تکیه‌ای است در آنجا به رود متصل» (همان: ۱۸۷). نیز (ن.ک. همان: ۴۰۰، ۳۹۲، ۶۰۵، ۶۰۴، ۴۹۵، ۲۳۶، ۳۹۰، ۶۲۳، ۶۱۲ و...).

۲-۲ - ۲ - ۵ - ۳- ذکر صفت مسند و متمم قیدی بعد از فعل ربطی: «[منصوره] مدینه‌ای است معموره از مداین کشور مصر» (همان: ۷۵۸) یا: «[شیراز] شهری است مسرت- طراز از اقلیم سوم» (همان: ۹۹۶)، نیز (ن.ک. همان: ۸۰۴، ۶۲۷، ۱۷۵۴، ۱۶۳۰، ۱۷۱۵، ۸۰۴، ۸۰۳، ۱۰۱۱ و...).

۲-۲ - ۲ - ۵ - ۴- حذف مسندالیه: یکی از حذف‌های با بسامد بالا، آن است که نویسنده موقع ذکر بلاد در اول جمله، نام بلاد را که در حقیقت «مسندالیه» جمله است، حذف می‌کند. مثلاً در ذکر مرعش می‌نویسد: «[مرعش] شهری است دلکش از شهرهای شام» (همان: ۱۷۰۲)، «[قندهار] شهری است خلدآثار» (همان: ۱۳۷۲)، نیز (ن.ک. همان: ۱۱۶۱، ۱۰۸۱، ۳۹۰، ۴۸۶، ۳۷۸، ۱۷۱۴ و...).

۲-۲ - ۲ - ۵ - ۵- حذف فعل اسنادی: این حذف‌ها گاهی با قرینه است، مثال: «از شهر افسوس یک مرحله دور [است] و باغاتش قلیل و غلاتش موفور است» (همان: ۱۲۴)، یا: «و در علم ریاضی، دانا [بودی] و [در] فن نجوم، توانا بودی» (همان: ۱۴۵) و گاهی بدون قرینه؛ مثال: «آبادۀ دیگر در راه کرمان و به طرف یمین و کنار بُحیره واقع شده [است] سمت شمالش مقدار نیم فرسخ دور و جنگل آنجا موفور [است]...» (همان: ۱۸۳).

۲-۲ - ۲ - ۵ - ۶- حذف شناسه فعلی: حذف شناسه‌های فعلی نیز گاهی با قرینه لفظی است، مثال: «و سکنه‌اش قوم عرب [اند] و اکثر مالکی مذهب‌اند» (همان: ۱۰۹۴)، گفت که به تواتر استماع نموده [ام] و از بسیاری ثقات شنیده‌ام (همان: ۱۲۶۶). و گاهی بدون قرینه لفظی؛ مثال: «طریق مداهنه و خوشامد نمی‌جویم که تو امروز با فنا رفیق شده [ای] و با نیستی در ساخته [ای] و حق صحبت ما را از نظر انداخته [ای]» (همان: ۱۲).

۲-۲ - ۲ - ۵ - ۷- کاربرد صورت قدیمی ماضی استمراری: شیروانی در جاهای زیادی از فرمول: (ماضی ساده + «ی» استمراری)، برای ساخت ماضی استمراری استفاده کرده است، حال آن که این نوع ساخت، مربوط به دوره رشد و تکوین زبان فارسی (قرن چهارم تا اوایل قرن هفتم) است (ن.ک. ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۱۱ و ۱۴ و ۹۰) و بعد از آن دوره،

معمولا از قاعده (می + ماضی ساده) استفاده می‌شود. مثال: «در ترویج شریعت مقدسه و طریقت مطهره سعی بلیغ فرمودی و در تربیت مریدان و تکمیل ناقصان وحید زمانه بودی. و در کشف حقایق و شرح دقایق ید بیضا نمودی» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۲۴۸)، نیز (ن.ک. همان: ۲۵۷، ۴۸۲-۴۸۳، ۱۱۸۲، ۱۸۴۴ و ...).

۲-۲- ۲- ۶- **اظناب:** در اصطلاح، آوردن الفاظ بسیار است برای معنی اندک، بنابر مقتضای حال مخاطب و مقام و موضوع کلام» (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۹: ۸۰). اظناب هم همانند ایجاز موجب بلاغت و رسایی کلام می‌شود. و شیروانی با اشراف به این امر در جای‌جای بستان‌السیاحه از این شگرد هنری، به شیوه‌های خاص خود استفاده کرده است مثال:

۲-۲- ۲- ۶- ۱- **تکرار واژه:** مثل تکرار ضمیر «تو» در این مثال: «در آن زمان که با تو بودم و تو را اطاعت و فروتنی می‌نمودم، هنگام شباب و ربیعان تو بود و هر کس طریق انقیاد تو می‌پیمود. و تو در آن وقت قدرت کامله و قوت شامله داشتی و کسی مخالف رای تو قدمی نگذاشتی و تو اکنون پیر شدی و رفیقان تو دل‌گیر و همراهان از صحبت تو سیر شدند» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۶).

۲-۲- ۲- ۶- ۲- **توالی مثال‌ها:** به این شکل که وقتی نویسنده برای امری مثال ذکر می‌کند، به یک مثال اکتفا نمی‌کند، بلکه چندین مثال به صورت متوالی می‌آورد که به اظناب کلام می‌انجامد. مثال: «اگر فی المثل داوود باشی و زبور مودت برای ما خوانی، آهن سرد کوبیده، و اگر سلیمان گردی و به زبان مرغان حرف گویی، باد پیموده‌ای. و اگر مانند موسی در طور و داد تورات خوانی، یقین دان که در تیه صحبت ما سرگردانی. ... و اگر مسیح‌وار احیای اموات کنی و معدوم را موجود سازی، نَفَس تو با ما کارگر نخواهد آمد و ... (همان: ۱۲-۱۳).

۲-۲- ۲- ۶- ۳- **ذکر مترادفات:** این شیوه اظناب، پربسامدترین نوع اظناب در بستان-السیاحه است که بر همه صفحات کتاب سایه افکنده است. آوردن مترادفات گاه به شکل مفردات است و گاه به صورت جملات هم‌معنی. مثال:

۲-۲- ۲- ۶- ۳- ۱- **ذکر مترادفات مفرد:** مثال: «به حجاب غیب متواری و محتجب گشت» (همان: ۲۸). یا: مخفی و پوشیده نخواهد بود» (همان: ۳۳۴). نیز ر.ک. جبال راسیه و

تلال عالیہ (همان: ۱۴۰۵)، خلوت و انزوا و فنا و نیستی (همان: ۱۲)، اهل دنیا و ابنای روزگار (همان: ۱۵)، محنت و بلا و رنج و عنا (همان: ۸)، خرسند و مسرور، خزاین وافر و دفاین متکاثره و آلات جنگ و جدال و اسباب حرب و قتال ارکان دولت و اعیان مملکتی (همان: ۱۸) و ...

۲-۲ - ۲ - ۳ - ۶ - تکرار جملات مترادف: مثال: «سال‌های در صحبت من اوقات گذرانیدید و مدت‌های مدید انیس و جلیس من بودید. (همان: ۸) یا: یا: «چون با فنا دوستی داری و با نیستی راه اتحاد می‌سپاری، ما را طاقت دیدن آن نیست که این گونه با فنا مصادقت نمایی و بر روی نیستی ابواب مصاحبت گشایی. ما را با فنا الفتی و با نیستی محبتی نیست» (همان: ۱۲). نیز (ن.ک. همان: ۸۶۹، ۹۰۳، ۹۵۹، ۱۰۰۹، ۱۶۱۹، ۲، ۲۲، ۳۸۱، ۵۴۱، ۵۷۷، ۵۷۹، ۶۳۲ و ...).



نمودار شماره (۲): فراوانی سطح زبانی



## ۲-۲-۳- سطح ادبی

شیروانی برای تأثیرگذاری بیشتر سخنان خود بر مخاطب از شگردهای هنری مختلف، بهره‌کافی برده است، جهت پرهیز از اطاله کلام در این قسمت به پربسامدترین آنها اشاره می‌کنیم: (جهت مشاهده فراوانی سطوح ادبی به نمودار شمار (۳) مراجعه شود).

۲-۲-۳-۱- **صور خیال:** از بین انواع صور خیال، تشبیه در بستان‌السیاحه، بسامد بسیار بالایی دارد و می‌توان آن را جزو خصیصه‌های سبکی این اثر تلقی کرد. و نظر به هدف این جستار، که بررسی ویژگی‌های سبکی پربسامد بستان‌السیاحه است، و با توجه به این که استعاره و کنایه و مجاز، در این اثر کاربرد کمی دارند، از بررسی آنها صرف نظر می‌کنیم و به بررسی تشبیه می‌پردازیم.

تشبیهاتی که شیروانی به کار می‌برد، قریب به اتفاق همه از نوع بلیغ اضافی هستند. و تازگی‌هایی نیز در استخدام مشبه‌به‌ها دیده می‌شود. مثال: «سرو دانش و شمشاد بینش و گل حکمت و سنبل معرفت در آن خیابان به طرز رعنا و قسم زیبا غرس کن. و اشجار معارف و درختان لطایف و گل‌های حقایق و ریاحین دقایق به طور دلکش در او بنشان. و از خس و خار اغلاق و اغراق و کذب و نفاق پاک و مصفاً نما» (همان: ۱۶). نیز (ن.ک. همان: ۱۶، ۳۸۲، ۸۱۳، ...).

۲-۲-۳-۲- **صنایع بدیعی:** «شیوه‌ها و شگردهایی هستند که به کارگیری آنها سخن را آراسته‌تر و دلپذیرتر می‌سازد» (راستگو، ۱۳۷۶: ۲۶). و به دو دسته لفظی و معنوی تقسیم می‌شوند. در کتاب بستان‌السیاحه از هر دو شیوه، به شکل گسترده بهره‌گیری شده است. مثال:

۲-۲-۳-۲-۱- **صنایع لفظی:** منظور از آن «زینتها و زیبایی‌هایی هستند که وابسته به الفاظ باشند و چنانکه اگر الفاظ را با حفظ معنی تغییر دهیم، آن حسن زایل گردد» (همایی، ۱۳۷۴: ۳۷). بدیع لفظی بحثی موسیقایی است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۴) و شامل روشهایی چون تسجیع و تجنیس و تکرار می‌شود. در بستان‌السیاحه تسجیع و تجنیس به اشکال گوناگون، بسامد بالایی دارد که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم.

۲-۲ - ۳ - ۲ - ۱ - ۱ - ۱ - تسجیع: منظور از تسجیع آن است که سخن را با سجع بیاورند و «سجع آن است که کلمات آخر قرینه‌ها، در وزن یا حرف روی یا هر دو موافق باشند» (همایی، ۱۳۷۴: ۴۲). که به ترتیب سجع متوازن، مطرف و متوازی نامیده میشوند.

۲-۲ - ۳ - ۲ - ۱ - ۱ - ۱ - سجع متوازی: آن است که دو رکن سجع در وزن و حرف روی موافق باشند. (همانجا) و ارزش موسیقایی بالایی دارد. این گونه سجع‌ها در بستان-السیاحه، بسامد بالایی دارد. مثال: «بر رای معرفت پیرای دانایان سیر و بر ضمیر فضیلت تخمیر دانشمندان خیر مخفی ... نخواهد بود» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۵۷۹) نیز (ن.ک. همان: ۵۴۱، ۷۶۹، ۹۰۳، ۹۱۵ و...).

۲-۲ - ۳ - ۲ - ۱ - ۱ - ۲ - مطرف: «آن است که الفاظ در حرف روی یکی، و در وزن مختلف باشند» (همایی، ۱۳۷۴: ۴۲). این نوع سجع‌ها بعد از نوع متوازی در رده دوم قرار دارد. مثال: «خزاین وافره و دفاین متکاثره... همگی با او بود» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۸).

۲-۲ - ۳ - ۲ - ۱ - ۱ - ۳ - متوازن: «آن است که کلمات قرینه در وزن متفق و در حرف روی مختلف باشند» (همایی، ۱۳۷۴: ۴۳). این نوع سجع ارزش موسیقایی نازلی دارد و در بستان‌السیاحه استعمال بسیار کمتری دارد. مثال: «منافع سیر فراوان و فواید سیاحت بی‌پایان است» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۳۶). «آلات جنگ و جدال و اسباب حرب و قتال... با او بود» (همان: ۱۸).

۲-۲ - ۳ - ۲ - ۱ - ۱ - ۴ - ترصیع: آن است که اسجاع متوازی حداقل در دو جمله در مقابل هم قرار بگیرند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۰). شیروانی علاوه بر این که در اثنای کلام خود جای جای از این ترفند هنری بهره برده است؛ در آغاز همه گلشن‌ها از این شگرد هنری به نحو احسن استفاده کرده و نثر بستان‌السیاحه را تا مرز شعر ارتقاء داده است. «عاقل به گفتار خود مغرور، و جاهل به کردار خود مسرور» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۹۷۵). «سیاح دیار معارف، و سبّاح بحار لطایف بود» (۳۶).

۲-۲ - ۳ - ۲ - ۱ - ۱ - ۵ - موازنه: آن است که اسجاع متوازن و مطرف، حداقل در دو جمله در مقابل هم قرار بگیرند. (همایی، ۱۳۷۴: ۴۴). این شگرد هنری نیز همانند ترصیع، بسامد بالایی در بستان‌السیاحه دارد. مثال: «عارف معارف دین و عارج معارج یقین بود» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۴۲۳). «سالک مسالک عرفان و عارج معراج ایقان بود» (همان: ۱۷۳۷).

۲-۲-۳-۲-۱-۲-۲-**تجنیس**: روش تجنیس یا جناس، «مبتنی بر نزدیکی هر چه بیشتر واکن‌هاست، به طوری که کلمات همجنس به نظر آیند یا همجنس بودن آنها به ذهن متبادر شود» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۹). این شگرد هنری نیز یکی از اسباب غنای موسیقی کلام است و شیروانی برای ارتقای موسیقایی بستان‌السیاحه به شکل وسیع از انواع این شیوه، بهره برده است. مثال:

۲-۲-۳-۲-۱-۲-۱-۲-**جناس ناقص**: آن است که یکی از دو رکن جناس نسبت به دیگری در واکی متفاوت باشد. و بر سه نوع اختلافی، افزایشی و حرکتی است. نظر به این که جناس تام و جناس ناقص حرکتی در بستان‌السیاحه کاربرد چشم‌گیری ندارد، از این روی به بررسی جناس‌های ناقص اختلافی و افزایشی می‌پردازیم.

۲-۲-۳-۲-۱-۲-۱-۱-**جناس ناقص اختلافی**: آن است که دو رکن جناس در واکی باهم متفاوت باشند. مثال: «اهل هرات را یاغی و باغی ساختند» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۸۹۶). نیز: مرور و کرور (همان: ۱۹۲)، سباح و سیاح (همان: ۳۶)، دهور و شهور (همان: ۲۸۲)، ریاست و سیاست (همان: ۲۰)، طعن و لعن (همان: ۱۹۶)، بشارت و اشارت (همان: ۲۰)، اغراق و اغلاق (همان: ۱۶).

۲-۲-۳-۲-۱-۲-۱-۲-**جناس ناقص افزایشی**: آن است که یکی از دو رکن جناس نسبت به دیگری واکی بیشتر داشته باشد. مثال: «سالک مسالک عرفان و عارج معارج ایقان بود» (همان: ۱۷۳۷). هم سفر و هم سفره (همان: ۳۶).

۲-۲-۳-۲-۱-۲-۲-**جناس مزدوج**: «آن است که در اثنای جمله نثر یا نظم، کلماتی را پیوسته یا نزدیک به یکدیگر بیاورند که در حرف روی موافق باشند» (همایی، ۱۳۷۴: ۴۷) مثال: «قبور اکابر و بزرگان در آن دیار بسیار...» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۲۶۴)، یا: «بدین بشارت اشارت نمود» (همان: ۲۰)، نیز (ن.ک. همان: ۲۵۹، ۲۰، ۱۸۹۶، ۱۶، ۱۹، ۲۸۲، ۱۹۶، ۲۹۳، ۵۵ و...)»

۲-۲-۳-۲-۲-**صنایع معنوی**: «آن است که حسن و تزیین کلام مربوط به معنی باشد نه به لفظ، چنانکه اگر الفاظ را با حفظ معنی تغییر بدهیم بازهم آن حسن باقی میماند» (همایی، ۱۳۷۴: ۳۸). *بستان‌السیاحه* برخلاف صنایع موسیقی آفرین لفظی (انواع جناس و

سجع) و تشبیه، که در حد اعلی از آنها بهره برده است، از صنایع معنوی، جز چند شگرد هنری، از جمله تناسب، تضمین، درج و تلمیح، بهره شایانی نبرده است. مثال:

۲-۲-۳-۲-۱- تناسب (مراعات النظیر): و «آن وقتی است که برخی از واژه‌های کلام، اجزائی از یک کل باشند و از این جهت بین آنها ارتباط و تناسب باشد» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۰۷). مثل تناسب موجود بین اصطلاحات شطرنج، بوستان و نرد در این مثال «شاه ادراک ایشان را فیل مست نادانی از اسب تعقل معانی پیاده نموده، وزیر خرد ایشان در بساط درک حقایق بر زمین عجز رخ سوده و در تصرف مجردات مات و در تفکر روحيات هیئات اند. لاجرم نه از تحقیق عالم حقایق ایشان را خبری و نه از تدقیق وجود دقایق ایشان را اثری است. نه از نهال حکمت الهیه ثمری چیده‌اند و نه از گلین حقایق، گلی شمیده‌اند. نرّاد دنیا چنان در خانه ششدر غفلتشان انداخته که دو شش اندیشه و دو پنج حواس آنها را به کعبتین روز و شب مشغول ساخته. بلکه اکثر دانایان ایشان در داو اول، عالم معنی را جمله دریاخته‌اند» (شیروانی، ۱۳۹۵: ۱۱۹۹ - ۱۲۰۰).

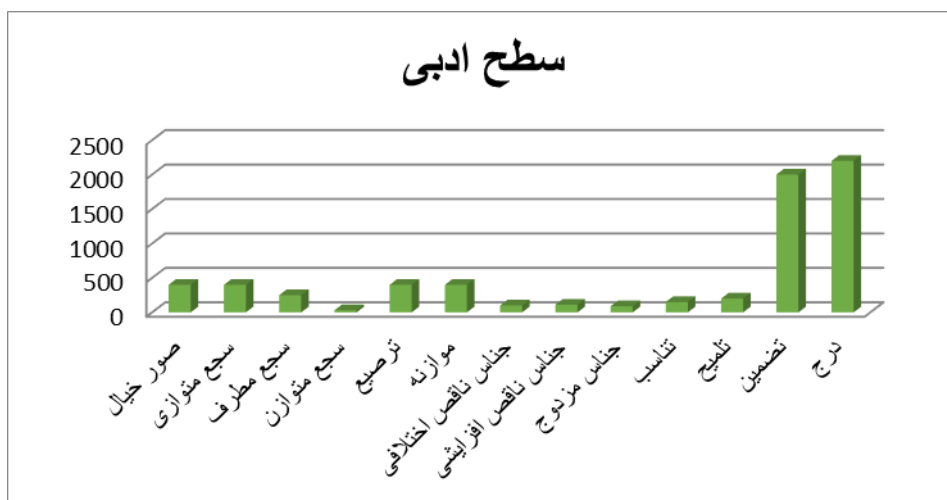
۲-۲-۳-۲-۲- تلمیح: آن است که در اثنای کلام به داستانی، اسطوره‌ای آیه‌ای، حدیثی و... اشاره کرده شود. مثال: «اگر داود باشی و زبور مودت برای ما خوانی، آهن سر کوبیده، و اگر سلیمان گردی و به زبان مرغان حرف گویی، باد پیموده‌ای» (همان: ۱۲ - ۱۳).

۲-۲-۳-۲-۳- استشهاد: پربسامدترین امری که در بستان السیاحه، توجه هر مخاطبی را به خود جلب می‌کند، استفاده از آیات قرآنی، احادیث معصومین (ع)، سخنان مشایخ، امثال و حکم عرب و اشعار شاعران ماضی است. که در ذیل این بحث به شکل گذرا به آن می‌پردازیم.

۲-۲-۳-۲-۱- تضمین: آن است که نویسنده و یا شاعر، مصرعی یا بیتی از شعر دیگری را طی ابیات یا اثنای کلام خود بیاورد. (شمس العلماء، ۱۳۷۷: ۱۴۳). شیروانی از این شیوه به شکلی گسترده (بیش از دوهزار بیت) در بستان السیاحه استفاده کرده و در جای جای کلام خود به اشعار شاعران استشهاد کرده است. این استعمال‌ها گاهی با ذکر نام شاعر همراه است (ن.ک. شیروانی، ۱۳۹۵: ۲۶۹، ۴۴۷، ۱۲۵۲، ۱۰۴۷، ۱۸۵، ۱۵۳۲ و... و گاهی بدون ذکر نام شاعر، (ن.ک. همان: ۴۰، ۴۱، ۵۰، ۵۱، ۳۴۰، ۴۸۴، ۱۲۵۳ و...)

همچنین از احادیث و سخنان مشایخ و مثل‌های عربی با بسامد بالا استفاده می‌کند. (ن.ک. همان: ۱۳۰، ۲۴۶، ۳۴۱، ۷۵۲، ۷۲۴، ۹۰۰، ۱۰۹۱، ۱۱۷۲، و...).

۲-۲ - ۳ - ۲ - ۲ - ۳ - ۲ - ۲ - ۳ - ۲: درج: آن است که در اثنای کلام خود، عین آیه شریفه را ذکر کنیم. شیروانی در بستان‌السیاحه حدود چندین هزار بار به آیات قرآنی استشهاد کرده است. (ن.ک. همان: ۳۳۶، ۳۴۰، ۱۴۹۶، ۱۴۳۷، ۸۷۹، ۸۲۲، ۵، ۱۶، ۱۲۷، ۴۹۱، ۵۳۸ و...).



نمودار شماره (۳): فراوانی سطح ادبی

### ۳ - نتیجه‌گیری

با بررسی‌هایی که به عمل آمد چنین نتیجه می‌گیریم که:

۱- با توجه به این که بستان‌السیاحه در عصر قاجار نوشته شده، و در آن زمان گرایش عمومی به سوی بازگشت ادبی بود، این اثر نیز در اغلب موارد، سبکی نزدیک به سبک بازگشت ادبی دارد، با این وجود، نوآوری‌های شیروانی در استعمال ترکیبات بدیعی، به کارگیری نوادر لغات، و بسامد بالای واژه‌های هندی، آن را به نویسندگان سبک هندی نزدیک می‌کند.

۲- در سطح فکری، این اثر شبیه یک دایره‌المعارف است که موضوعات زیادی از قبیل فلسفه و عرفان، مذهب و فرقه‌های مختلف دینی و نحله‌های فکری، جغرافیا و تاریخ، طب

و نجوم، موسیقی، خاصیت حروف و اعداد (علوم غریبه) چهره‌شناسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، تعبیر خواب و... را در برمی‌گیرد.

۳- در سطح زبانی، بستان‌السیاحه با توجه به نحو زبان، یعنی به کارگیری صورت قدیمی ماضی استمراری، جابه‌جایی ارکان جمله، حذف اجزای مختلف جمله و... همانند اغلب آثار دوره قاجار، گرایش زیادی به دوره بازگشت ادبی دارد، و از طرفی دیگر ساخت ترکیبات بدیعی و تازه، استعمال واژه‌های هندی و نوادر لغات و اطناب، آن را به سبک هندی نزدیک می‌گرداند.

۴- از منظر ادبیت، بسامد بالای انواع سجع و موازنه و ترصیع، انواع جناس‌ها، جنبه موسیقایی اثر را در اغلب موارد به پایه شعر نزدیک کرده، و بسامد بالای تشبیهات بدیعی اضافی، سبب خیال‌انگیزی آن گردیده، بهره‌گیری از تناسب‌های زیبا، موجب انسجام و استحکام نثر بستان‌السیاحه شده است. تضمین‌های زیادی که از اشعار شاعران ادوار مختلف کرده، کتاب را شبیه به یک جُنگ ادبی گردانیده و استشهاد به آیات شریف قرآن و مأثورات، باعث گیرایی و تأثیرگذاری بیشتر بستان‌السیاحه شده است.

## فهرست منابع

### الف) کتاب‌ها

۱. بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا). (۱۳۷۶). **سبک‌شناسی بهار (تاریخ تطور نثر فارسی)**. چاپ نهم (اول ناشر). تهران: مجید.
۲. داعی‌الاسلام، سید محمدعلی. (۱۳۶۲). **فرهنگ نظام**. چاپ دوم. تهران: دانش.
۳. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت‌نامه**. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
۴. راستگو، سید محمد. (۱۳۷۶). **هنر سخن آرایه؛ فن بدیع**. چاپ اول. کاشان: مرسل.
۵. رامپوری، غیاث‌الدین محمد ابن جلال‌الدین بن شرف‌الدین. (بی‌تا). **غیاث‌اللغات**. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: کانون معرفت.

۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت**. چاپ اول (ویرایش دوم). تهران: سخن.
۷. شمس العلماء گرگانی. محمدحسین. (۱۳۷۷). **ابدع البدایع**. به اهتمام حسین جعفری، با مقدمه جلیل تجلیل. چاپ اول. تبریز: احرار تبریز.
۸. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). **کلیات سبک‌شناسی**. چاپ سوم. تهران: فردوس.
۹. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). **نگاهی تازه به بدیع**. چاپ اول (ویرایش سوم). تهران: میترا.
۱۰. شیروانی، حاج میرزا زین العابدین. (۱۳۴۸). **حدائق‌السیاحه**. تصحیح هبه‌الله جذبی. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. شیروانی، حاج میرزا زین العابدین. (۱۳۹۵). **بستان‌السیاحه**. تصحیح و مقدمه منیژه محمودی. چاپ دوم. تهران: حقیقت.
۱۲. علوی مقدم، محمد و اشرف‌زاده رضا. (۱۳۷۹). **معانی و بیان**. چاپ دوم. تهران: سمت.
۱۳. ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۲). **دستور تاریخی زبان فارسی**. به کوشش عفت مستشانیان. چاپ پنجم. تهران: توس.
۱۴. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۴). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**. چاپ یازدهم. تهران: هما.